

فرهنگ اصطلاحات زندانیان سیاسی

گردآورنده :

اعظم کیاکجوری

azam_kiakojoori@yahoo.com

سامان دهمی PDF :

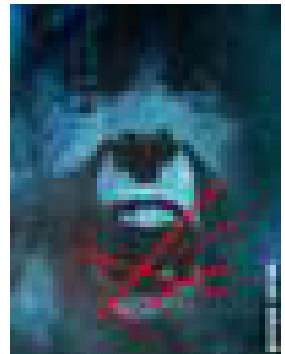
hamed_ariyan@yahoo.com

ارائه در تارنمای

www.golshan.com

"کریه" اکنون صفتی آبتَر است
 چرا که به تنهایی گویای خون‌تشنگی نیست
 تحمیق و گران‌جانی را افاده نمی‌کند
 نه مفت‌خوارگی را
 نه خودبارگی را
 تاریخ
 ادیب نیست
 لغت‌نامه‌ها را اما
 اصلاح می‌کند.

احمد شاملو



شناسه‌ی کتاب

گردآورنده : اعظم کیاکجوری azam_kiakojoori@yahoo.com

سامان‌دهی PDF : hamed_ariyan@yahoo.com

انتشار PDF : www.golshan.com

برگرفته از نسخه‌ی html در : news.gooya.com

تاریخ انتشار : اسفندماه ۱۳۸۲

نسخه‌ی ۱

درآمد

آنچه در پی می‌آید تلاشی است برای ثبت بخشی از واژه‌های رایج نزد زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران در زندان‌های اوین، قزل‌حصار و گوهردشت در فاصله‌ی زمانی ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد این اولین تلاش در این زمینه است و به همین دلیل طبیعی است که کوتاهی‌ها و اشکالات فراوان در آن راه یافته باشد. بخش مهمی از این اشکالات ناشی از آن است که تقریباً تمام این متن شفاهی-بنیاد یعنی متکی بر یادآوری خاطره‌ها پس از چندین سال است. به‌هررو می‌توان آن را نسخه‌ی صفر اثری دانست که باید در طی زمان و با یاری حافظه‌های بیش‌تری تکمیل شود. بجاست که در همین جا دست یاری‌خواهی به سوی همگان دراز کنم تا کاستی‌ها و ناراستی‌های آن را به نشانی الکترونیک نگارنده ارسال کنند.

شاید متخصصان جامعه‌شناسی زبان در این نوشته نکاتی درخور توجه بیابند ولی این اثر تبعی زبان‌شناختی نیست. شاید بتوان آن را در زمره‌ی تک‌نگاری‌های زندان محسوب کرد. با همه‌ی تلاش‌های مشکوری که در زمینه‌ی ادبیات زندان صورت گرفته است، هنوز بخش اعظم این قصه‌ی پرغصه ناگفته مانده است. شاید محدودماندن ادبیات زندان به خاطره‌ها، با همه‌ی اهمیت و ارزش آن، و استفاده نکردن از شکل‌های دیگر نقصی باشد که باید رفع کرد. بخش زیادی از نامه‌ها، شعرها، طرح‌ها و داستان‌های زندان انتشار نیافته است. هنوز هیچ اثر مستقلی به بازی‌ها، تفریحات و سرگرمی‌های زندان نپرداخته است. برنامه‌های مطالعاتی و آموزشی گروه‌های مختلف سیاسی و تمایزات و تشابهات آن‌ها محل تامل جدی است. نحوه‌ی تعامل زندانیان گروه‌های سیاسی مختلف با یکدیگر و در درون خود بخش مهمی از تاریخ این دوران است. تک‌نگاری‌های زندان دریچه‌هایی بار می‌کند بر برخی از مؤلفه‌های دستگاه اندیشگی. زندانبان وزندانان..

فراهم آوردن این مجموعه جز با مهر بی‌پایان برخی عزیزان میسر نبود. عزیزانی که مجبور به یادآوری دقیق و همراه با جزییاتی خاطراتی شدند که سال‌ها گذشته بود تا سابه‌ی این خاطره‌ها از کابوس‌هایشان سبک شود. شکنجه‌ی دوباره‌ی قربانیان شکنجه در یادآوری گذشته‌ها از معضلات اخلاقی این کار است که روا بودن یا نبودن و حدود و ثغور آن محتاج تامل و واریسی جداگانه است. سپاسی از اعماق دل کوچکم نثار دل دریایی‌شان باد سخن آخر این که این مجموعه خاضعانه تقدیم می‌شود به نازنینان پاکبازی که تن‌ها و جان‌های خسته‌شان گواهان گران‌جانی و خون‌تشنگی کم‌نظیر قرن‌هاست.

نسخه‌ی ۱ این فرهنگ ۴ ماه پس از نسخه‌ی صفر آن با افزودن چندین مدخل بر مدخل‌های اولیه منتشر می‌شود با این توضیح که برخی مدخل‌های جدید از اصطلاحات رایج در زندان‌های شهرهایی جز تهران بوده است. بعلاوه، برخی تعاریف موجود نیز اصلاح و تکمیل شد. این حکم و اصلاح به همت و یاری دوستانی صورت گرفت که پس از انتشار نسخه‌ی صفر مطالب خود را به نشانی الکترونیک نگارنده فرستادند. از همه‌ی آنان عمیقاً ممنونم. تشکر ویژه‌ی من نثار دوست ناشناسی که با واریسی مجموعه‌ای از کتاب‌های منتشر شده در باره‌ی زندان بخش چشمگیری از واژه‌های افزوده را از خارج برایم فرستاد. حقوق معنوی این اثر متعلق به ملتی است که به این رنج دردناک گرفتار آمد. ازین‌رو تجدید چاپ آن، چه به صورت الکترونیکی و چه به صورت کاغذی، نه تنها بلامانع، بلکه گامی برای اعتلای دموکراسی و حقوق بشر است. با این امید که حق سایت گویا به عنوان منبع اولیه حفظ شود.

۲۰۹: ر.ک. بند ۲۰۹

۲۴۰: ر.ک. بند ۲۴۰

۲۴۶: ر.ک. بند ۲۴۶

۳۲۵: ر.ک. بند ۳۲۵

۳۰۰۰: ر.ک. کمیته مشترک.

آ

آپارتمان‌ها: ر.ک. واحدهای مسکونی.

آر. پی. جی: اصطلاحی طنزآمیز برای پلومرگی که تریشه‌های مرغ در آن به‌سختی قابل دیدن بود (یعنی مرغ آر. پی. جی. خورده).

آزادی افقی: اصطلاح طعنه‌آمیز زندانبانان و توابان برای اعدام شدن.

آدم شدن: اصطلاح زندانبان برای توباب شدن.

آسایشگاه: بندی در زندان اوین که طی سال‌های ۶۰-۶۲ با بیگاری کشیدن از زندانیان ساخته شد و صرفاً سلول انفرادی داشت.

آلبوم دانشجویی: آلبومی شامل عکس و مشخصات و فعالیت سیاسی دانشجویان دانشگاه که به کمک انجمن‌های اسلامی دانشجویان و توابان دانشجو تهیه شده بود. از این آلبوم برای شناسایی دانشجویان مشکوک و کسانی که فعالیت‌های خود را کتمان می‌کردند استفاده می‌شد.

آمار: اتاق شمردن روزانه‌ی زندانیان توسط نگهبان.

آموزشگاه: ساختمانی سه‌طبقه در دامنه‌ی تپه‌های اوین شامل شش سالن که با زیاد شدن زندانیان، همه‌ی زندانیان مرد بندهای قدیمی (و در مقطعی نیز زندانیان زن) به آنجا منتقل شدند.

آموزشی: تلویزیون مداربسته‌ی زندان که برنامه‌های ایدیولوژیک و مصاحبه‌های توابان را پخش می‌کرد و تماشای آن اجباری بود.

آنتن: خبرچین.

آواکس: ر.ک. آنتن.

الف

اتاق آزادی: اتاقی در دفتر مرکزی که زندانی را برای طی کردن تشریفات آزادی، از جمله تعهد عدم فعالیت سیاسی، امضای انزجارنامه و دادن نشانی بستگان برای آوردن وثیقه، به آنجا می‌بردند.

اتاق فرهنگی: اتاقی در هر بند که محل جمع شدن تواب‌ها برای سامان‌دهی کارهای فرهنگی، تبادل اخبار و گزارش‌ها و تصمیم‌گیری برای مقابله با مقاومت در زندان بود.

اتاق کنترل: سلول اول بند (در بندهایی که در اختیار تواب‌ها بود) که مسؤل بند در آن زندگی می‌کرد و مسائل امنیتی بند در آن حل و فصل می‌شد.

اتاق ملاقات: سالنی که زندانیان در آن از پشت شیشه با بستگان درجه‌اول خود ملاقات می‌کردند.

اتاق وصیت: اتاقی که زندانیان را قبل از اعدام برای نوشتن وصیت (و گاه برای ترساندن و نمایش) به آنجا می‌بردند.

اجرای احکام: شعبه‌ای از دادستانی که مسئولیت ابلاغ و اجرای احکام صادره از دادگاه‌ها را بر عهده داشت.

احراز توبه‌ای: زندانی‌ای که پس از دریافت حکم آزادی از دادگاه بنا بر تشخیص مقامات زندان متنبه نشده بود و مطابق بخشنامه‌ی داخلی دادستانی انقلاب می‌بایست تا اطلاع ثانوی و احراز توبه در بازداشت به سر ببرد.

اس (S) خوابیدن: ر.ک. دال زدن.

اضطراری: ۱. آن کس که جز در مواقع چهارگانه‌ی مشخص شده برای زندانیان سلول‌های در بسته نیاز به دفع ادرار یا قضای حاجت پیدا کند. ۲. وضعیت چنین شخصی.

اطلاع ثانوی: ر.ک. احراز توبه‌ای.

اعدام مصنوعی: بردن زندانیان به صحنه‌ی نمایشی اعدام برای شکنجه و به تسلیم وادار کردن زندانی.

اعدام نمایشی: ر.ک. اعدام مصنوعی.

امکاناتی: زندانی‌ای که ارتباط تشکیلاتی با گروه‌های سیاسی نداشته و صرفاً به واسطه‌ی رابطه‌ی دوستی یا خویشاوندی امکاناتی چون محل خواب، اتومبیل یا کمک مالی به گروه سیاسی می‌کرده است.

انتقالی: زندانی‌ای که به سلول، بند، زندان یا شهر دیگری منتقل می‌شد.

انزجارنامه: متنی حاکی از انزجار زندانی از گروه‌های سیاسی و محکوم کردن اعمال آن‌ها همراه با اعلام وفاداری به نظام جمهوری اسلامی که در مقاطعی امضای آن شرط لازم آزادی زندانیان بود.

انفرادی: سلولی که در آن زندانی به تنهایی زندگی می‌کند و مخصوص زندانیان تازه‌بازداشت‌شده در دوران بازجویی یا برای تنبیه زندانیان متمرّد و در هم‌شکستن مقاومت زندانیان سرموضعی بود. در سال‌های اولیه به علت کمبود جا گاه بیش از یک زندانی در سلول انفرادی به‌سر می‌برد.

ب

بازرسی: سلول مراجعه‌ی سرزده‌ی نگهبانان به سلول و لخت کردن و بیرون بردن همه‌ی زندانیان برای به هم‌ریختن و جست‌وجوی وسایل زندانیان به قصد یافتن وسایل ممنوعه چون مداد، خودکار، تیزی، بطری شیشه‌ای.

با کلبه‌ی وسایل: عبارتی که نگهبان هنگام فراخواندن زندانی برای انتقال از سلول به زبان می‌آورد و جز در موارد آزادی، معمولاً نشانه‌ای بود از امر ناخوشایندی چون اعدام یا انتقال به انفرادی یا زندان دیگر به قصد تنبیه.

بایکوت: تحریم قطع روابط عادی، عاطفی و روزمره با یک یا چند زندانی به سبب باورهای سیاسی یا ایدئولوژیک آنان که معمولاً غیرانقلابی، سازشکارانه یا خیانتکارانه ارزیابی می‌شد.

بچه‌ها: اصطلاح زندانیان غیرتواب برای نامیدن خودی‌ها، یا افراد وابسته به گروه سیاسی خودشان یا هم‌موضع با خودشان.

بچه‌های ۹۰: گروه ۹۰ نفره‌ای که در خرداد ۱۳۶۰ در یکی از مقرهای مجاهدین در نازی‌آباد دستگیر شدند.

بچه‌های آزادی: زندانیانی که بدون محکومیت یا پس از پایان محکومیت به دلیل نپذیرفتن مصاحبه یا انزجارنامه آزاد نشده بودند.

بچه‌های توال: حدود ده تن از زندانیان زن قزل‌حصار که در سال ۱۳۶۱ برای چندین ماه به عنوان تنبیه در توال زندگی می‌کردند.

بچه‌های چادررنگی: زندانیان زن قزل‌حصار که در سال ۱۳۶۳ به مقررات اجباری شدن چادر مشکی تن ندادند و همچنان چادررنگی به سر می‌کردند و به این سبب مدتی ممنوع‌الملاقات شدند و حدّ شلاق بر آن‌ها جاری شد.

بچه‌های سینما: زندانیانی که هنگام تماشای فیلمی با مضمون اجتماعی (گویا عروج انسان یا چگونگی فولاد آبدیده شد) در سینما تخت جمشید دستگیر شده بودند و همه را به عنوان مشکوک به اوین آورده بودند.

بچه‌های واحد: ۱. زندانیان زنی که مدتی در قیامت به سر برده بودند. ۲. زندانیان زنی که پس از گذراندن قیامت نیز تواب نشده بودند.

برادر اسدالله: اصطلاح زندانیان برای نامیدن هر یک از افراد نوعاً بیسواد و لمپن که جذب کمیته، سپاه و دادستانی شده بودند.

برادران فنی: تعمیرکاران مردی که برای امور فنی وارد بند زنان می‌شدند.

برگشتن: ر.ک. بریدن.

بریدن: تمام شدن طاقت زندانی در برابر شکنجه و سختی زندان و دست کشیدن از عقایدش.

بریده : ۱. زندانی‌ای که طاقتش در برابر سختی‌های زندان تمام شده است. ۲. ر.ک. تواب.

بکش : اصطلاح برخی زندانبانان برای ریشخند زندانی که کنایه از پایان‌ناپذیری زندان بود.

بلا تکلیف : زندانی‌ای که روند رسیدگی به پرونده‌اش متوقف شده بود و گاه ۱ تا ۲ سال برای بازجویی هم احضار نمی‌شد.

بلندگو خفه کن : ۱. پوششی از مقوا که روی بلندگوی سلول قرار می‌گرفت تا رنج شنیدن دائم سخنرانی‌های مذهبی و نوحه‌خوانی را کاهش دهد. ۲. سنجاق ته‌گردی که بلندگوی سلول را اتصال کوتاه می‌کرد واز کار می‌انداخت.

بند : بخشی از زندان که از نظر اداری مستقل و شامل چندین سلول است.

بند ۲۰۹ : ۱. بندی در کنار بهداری زندان اوین شامل حدود ۱۰۰ سلول انفرادی. ۲. شعبه‌ی بازجویی مستقر در این بند که مدت‌ها در اختیار سپاه و خاصاً زندانیان مجاهد بود.

بند ۲۴۰ : نام جدیدتر بند ۴ از بندهای قدیمی که از ابتدا محل نگهداری زندانیان زن بود.

بند ۲۴۶ : نام جدیدتر بند ۳ از بندهای قدیمی که از ابتدا محل نگهداری زندانیان زن بود.

بند ۳۲۵ : ساختمان دوطبقه‌ای در اوین شامل دو بند ۵ و ۶ و تعدادی سلول انفرادی. با اینکه تجیزات این بند کهنه بود ولی جایی خوش‌منظره و با امکانات رفاهی خوب بود که عمدتاً زندانیان سلطنت‌طلب، بهایی، ومتهمان اقتصادی را در آن نگاه می‌داشتند.

بند ۲۶۹ : ر.ک. آموزشگاه.

بند زنان : ۱. بندی که زندانیان آن زن باشند. ۲. طنابی که لباس‌های زندانیان مبتلا به بیماری‌های زنان روی آن پهن می‌شد.

بند قارچی‌ها : طنابی که زندانیان مبتلا به قارچ پوستی لباس خود را روی آن پهن می‌کردند.

بند نان طنابی که زندانیان قزل‌حصار در دوره‌ای که جیره‌ی نان محدودیت نداشت، بر روی آن نان خشک می‌کردند تا به عنوان بیسکویت مصرف کنند.

بند کار : زندانی‌ای که کارگر بند است.

بند کاری : کارگری کردن برای بند.

بندهای قدیمی : بندهای ۱. ۲ (مردانه) ۳، و ۴ (زنانه) اوین که نزدیک به دفتر مرکزی و چسبیده به بهداری و بند ۲۰۹ بود و پس از مدتی محل همه‌ی آن‌ها محل نگهداری زندانیان زن شد. هر بند دو طبقه و ۱۳ سلول ۶×۶ (متر) داشت.

بندهای چهارگانه : ر.ک. بندهای قدیمی.

بهداری : بیمارستان زندان اوین که کنار بندهای چهارگانه قرار داشت و عمدتاً مخصوص بیماران شکنجه شده و دیالیزی بود.

پ

پنجاه ونهی : زندانی قدیمی‌ای که در سال ۱۳۵۹ دستگیر شده بود.

پتوپچی : بیچیدن کتری یا فلاسک چای یا قابلمه‌ی غذا در لابلا‌ی پتوها به منظور گرم نگاه‌داشتن آن از زمان تحویل گرفتن تا زمان مصرف.

پتوتکانی : بردن پتوهای سربازی به هواخوری با اجازه‌ی نگهبانان و تکاندن آن‌ها برای آنکه پریشان کم شود و برای زندانیان بیماری تنفسی ایجاد نکند.

پتوپلنگی : ر.ک. پتورنگی.

پتو دولتی : ر.ک. پتومشکی.

پتورنگی : بتوی نسبتاً مرغوب بی‌پرز که خانواده‌های زندانیان برایشان می‌آوردند.

پتوشخصی : ر.ک. پتورنگی

پتومشکی : پتوی سربازی پرزدار که به هر زندانی دو عدد از آن می‌دادند.

پرزگیری : گرفتن پرزهای نشسته از پتوهای مشکی بر روی موکت به کمک حوله‌ی خیس، ابر یا کف دست که جزو وظایف کارگری سلول بود.

پشت بند: محوطه‌ی تپه‌های پشت بند ۴ اوین که محل تیرباران زندانیان بود.

پشت بهداری: حیاط بهداری زندان گوهردشت که چوبه‌های دار در آنجا قرار داشت.

پشت مصاحبه‌ای: زندانی‌ای که مصاحبه‌ی وی پذیرفته نشده و حکم بازداشت تا احراز توبه گرفته بود.

پنکه: بادزدن یکدیگر به کمک پارچه یا چادر خیس

پوستی: زندانی‌ای که دچار بیماری پوستی است.

پیت: چای پیت حلبی پنیر که زندانیان در قزل حصار از آن برای جوش آوردن آب چای و نگهداری چای استفاده می‌کردند.

پیچ توبه: پیچی با شیب تند در ابتدای جاده‌ی منتهی به زندان اوین از مقابل هتل اوین. چون تقریباً همه‌ی زندانیان پس از دستگیری توبه‌ی تاکتیکی می‌کردند، معروف بود که همه پس از گذشتن از این پیچ توبه می‌کنند.

پیوند: نشریه‌ای که برخی از مجاهدین تواب برای مقابله با نشریه‌ی مجاهد و با تمرکز بر پاسخگویی به مطالب مجاهد در اوین منتشر می‌کردند.

پیوندی: زندانی‌ای که پوست جایی از بدنش (معمولاً کشاله‌ی ران) برای ترمیم به کف پای آسیب دیده از شکنجه پیوند می‌شد.

ت

تأبیدیه: نامه‌ای که حزب توده و سازمان فداییان اکثریت (قبل از دستگیری رهبران حزب توده) در تأیید وابسته بودن زندانی به سازمان خود می‌نوشتند تا زندانی آزاد شود.

تابوت: ر.ک. قیامت.

تاکتیکی: دروغین و مصلحتی، مانند توبه تاکتیکی، نماز تاکتیکی و مصاحبه‌ی تاکتیکی.

تپه: ر.ک. پشت بند.

تپه‌ای: کنایه از زندانی‌ای که اعدام خواهد شد.

تخت‌ها: ر.ک. قیامت

تخلیه‌ی اطلاعاتی: بیرون کشیدن همه‌ی اطلاعات زندانی با شکنجه‌ی مداوم.

تشکیلاتی: زندانی‌ای که اتهامش عضویت یا هواداری از تشکیلات سیاسی بود، در مقابل امکاناتی.

تشکیلات بند: تشکیلاتی از برخی از زندانیان وابسته به یک گروه سیاسی (عمدتاً مجاهدین) که افراد آن به فعالیت‌هایی از قبیل سازماندهی مقاومت، تبادل خبر و تحلیل و جمع‌آوری کمک مالی می‌پرداختند.

تشکیلات بندی: زندانی وابسته به تشکیلات بند.

تعزیر: عنوان شرعی برای زدن کابل، شیلنگ و طناب بر کف پا و پشت زندانی به منظور اقرار گرفتن. به لحاظ فقهی تعزیر کم‌تر از حد (یعنی ۷۴ ضربه شلاق) است و حکم آن را باید حاکم شرع بدهد ولی در عمل تعزیر حدی نداشت، در اختیار بازجو بود و بسیاری در زیر آن جان می‌سپردند. این موارد سبب شد که احکام تعزیر سفیدامضاء در اختیار بازجویان قرار گیرد.

تعزیری: زندانی‌ای که تعزیر شده باشد.

ت کشیدن: ۱. ته ظرف غذا را با نان پاک کردن. ۲. روزنامه را با تمام جزییات از آغاز تا پایان خواندن.

تک‌نویسی: اقرار و اعتراف زندانی در مورد فعالیت‌های افراد دیگر از جمله هم‌پرونده‌های خودش.

توحید: ر.ک. کمیته‌مشترک.

تواب: ۱. زندانی‌ای که از گذشته‌ی خود پشیمان است، اعتقادات پیش از زندان خود را رد می‌کند، تمام اطلاعات خود در مورد فعالیت‌های خود و دیگران را داوطلبانه در اختیار بازجو قرار می‌دهد و از رفتار و گفتار زندانیان دیگر برای مقامات زندان و بازجویان خبرچینی می‌کند. تواب‌ها بسته به سن، خصلت‌های شخصیتی، خانوادگی و طبقاتی برخی یا تمام این کارها را با درجات بسیار متفاوت انجام می‌دادند. ۲. زندانی‌ای که آگاهانه تصمیم گرفته است برای زودتر آزاد شدن از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک خود دفاع نکند، از مقررات زندان تبعیت کند و برخی از اعمال موردپسند مقامات زندان را انجام بدهد.

تواب بازی : افراط و تظاهر بیش از اندازه به رفتار تواب‌ها.

تواب تیر : توابی که برای آزادی خود و آزار زندانیان به غیرانسانی‌ترین اعمال دست می‌زد.

تواب صفر کیلومتر : اصطلاح حاجی داوود برای تواب‌هایی که در قیامت تواب شده بودند و نه در دوران بازجویی و علیه یکدیگر نیز گزارش می‌دادند.

تور : ۱. عملیات تعقیب و مراقبت برای دستگیری فعالان سیاسی که گاه شامل نفوذ دادن افراد بود. ۲. محاصره‌ی خیابان، محله ، صف بلیط قطار برای دستگیری افراد.

تیتروخوانی : بلند خواندن تیتروهای صفحه‌ی اول روزنامه به محض ورود روزنامه به سلول برای اطلاع همگان قبل از دست به دست شدن روزنامه.

تیزی : شیئی تیز که برای کارهایی مانند خیاطی ، کاردستی و بریدن میوه از آن استفاده می‌شد، نگه‌داری آن ممنوع بود و در بازرسی‌های سلول ضبط می‌شد. این شیئی ممکن بود تکه‌شیشه‌ای پیدا شده در باغچه‌ی هواخوری، دسته‌ی قاشق شکسته‌ی روحی یا تکه‌آهنی مثل در کنسرو که با ساییدن بر اسفالت هواخوری تیز شده باشد.

تیغی خوابیدن : خوابیدن بر روی یک شانه به نحوی که تمام بدن در خط مستقیم و عمود بر زمین باشد.



جاسازی : پنهان کردن اشیاء ممنوعه (مانند تیزی، مداد، کتاب و نوشته) در محلی که به آسانی به دست زندانبانان نیفتد.

جفت‌پوچ شدن : لو رفتن اطلاعاتی که زندانی کتمان کرده.

جعبه‌ها : ر.ک. قیامت.

جمع‌بندی هفته : ر.ک. گزارش هفتگی.

جوجه‌کباب : با شلاق کوبیدن بر سر و روی زندانی و چرخاندن او در حالی که از قپانی آویزان است.

جوراب کفی‌زدن : دوختن پارچه به کف جوراب نو (برای عمر بیشتر) یا جورابی که کف آن ساییده و از بین رفته باشد.

جهاد : واحدی به نام جهاد سازندگی در زندان اوین که به کمک زندانیان عمدتاً تواب به ساختمان‌سازی و باغبانی در محوطه‌ی اوین می‌پرداخت.

جهادی : زندانی‌ای که در جهاد سازندگی زندان کار می‌کرد.

جیره‌ی روزانه : کابل یا شلاقی که بعضی از زندانیان در دوره‌ی معینی از بازجویی خود هر روز می‌خوردند.



چارت : پرکردن نوشتن نام حقیقی یا مستعار افراد یک تشکیلات در چارت تشکیلاتی که قبلاً بازجویان به کمک تواب‌ها یا اسناد درون سازمانی تهیه کرده بودند.

چای بزی : چایی که به خاطر پیچیده شدن در پتو بو و طعم پشم پتو به خود می‌گرفت.

چای حمام : چایی که با آب داغ حمام درست می‌شد.

چای‌بندی : ر.ک. پتوپچی.

چای هلی : اصطلاحی طعنه‌آمیز برای چایی که به شدت بو و طعم کافور می‌داد.

چسب برنج : چسبی که با استفاده از ته‌مانده‌ی برنج و شکر ساخته می‌شد و برای ساختن کارهای دستی به کار می‌رفت. ساختن آن ممنوع بود و در صورت کشف منجر به قطع یا کم‌شدن جیره می‌شد.

چشم‌بند : تکه‌ای پارچه‌ی ضخیم که مقابل چشم قرار می‌گیرد و دو بند در دو طرف دارد که در پشت سر گره می‌خورد تا زندانی بازجو و دیگر زندانیان را نبیند و نیز هنگام بازجویی ترس و وحشت بر وی مستولی باشد.

چشم‌بند : کلاه ضخیمی که تا روی گردن کشیده می‌شود و تنها مقابل چشمان، بینی و دهان سوراخ‌های کوچکی دارد و

بر خلاف چشم‌بند معمولی، بازی کردن با آن و دیدن از زیر آن ممکن نیست.
چلاندن: شکنجه‌ی مفرط زندانی بدون هدف دست‌یابی به اطلاعات خاص و صرفاً به منظور حصول اطمینان از فرایند بازجویی در جلسه‌ی قبل از تنظیم کیفرخواست.

ح

حاج داود: حاج داود رحمانی سرپرست زندان قزل‌حصار.

حد: شلاق زدن زندانی به سبب سرپیچی از مقررات که معمولاً در مقابل سایر زندانیان انجام می‌شد.

حد نماز: شلاق زدن زندانی به دلیل نماز نخواندن.

حسینیه: سالن سرپوشیده‌ی بزرگی در زندان اوین که محل برگزاری مراسم عزاداری، سخنرانی و مصاحبه‌ی زندانیان بود. محل نشستن مردان و زنان در حسینیه با پارتیشن از هم جدا شده بود. شرکت در مراسم حسینیه، وقتی از جانب نگهبان اعلام می‌شد، اجباری بود و تخطی از آن منجر به تنبیه می‌شد. بیشتر زندان‌های کشور چنین محلی داشتند.

حوله گرفتن: نگاه داشتن حوله‌ی نسبتاً بزرگ در مقابل کسی برای اینکه بتواند لباسش را در حضور جمع عوض کند.

حمام واجب: حمام برای غسل جنابت زندانی محتلم یا برای غسل استحاضه.

حمام واجبی: حمام هر دوماه یک بار برای استفاده از داروی نظافت که برای آن وقت بیشتری به زندانیان می‌دادند.

خ

خادم: نامی که نگهبان‌ها به مسئول اتاق‌هایی که خود انتصاب می‌کردند، می‌دادند تا با آنچه زندانیان به کار می‌بردند متمایز و دارای ظاهر اسلامی باشد.

خامه‌پنیری: ماده‌ای که از هم‌ردن پنیری که از طریق دفعات مکرر در آب خیس کردن نمک آن را گرفته باشند، با شیر و شکر به دست می‌آمد. این حد از تجمل در ساله‌های ۱۳۶۴ به بعد میسر شد که کنار گذاشتن روزانه حدود ۲۰ گرم از جیره‌ی پنیر سلول و استفاده از شیر معده‌ای‌ها ممکن بود.

خانه تکانی: ر.ک. چلاندن.

خانه‌داری: ر.ک. خدماتی..

خدماتی: اصطلاحی که زندانبانان و توأب‌ها به جای کارگری به کار می‌بردند تا از اصلاح به زعم خودشان چپ متمایز و دارای ظاهر اسلامی باشد.

خط: اندیشه و تصمیم ناشی از تفکر یا رابطه‌ی جمعی در میان زندانیان که به گمان مقامات زندان منبعث از رابطه‌ی تشکیلاتی با خارج از زندان بود. یکی از اتهامات زندانیان سرموضعی خط دادن به دیگران یا خط گرفتن از دیگران بود.

خطری: زندانی‌ای که پرونده‌اش سنگین است و انتظار حکم اعدام برایش وجود داشت.

خلبان: ۱. ر.ک. خلایبان. ۲. زندانی‌ای از سلول عهده‌دار کارگری روز بند که وظیفه‌ی جفت‌کردن و مرتب‌کردن دمپایی‌های مخصوص دستشویی را بر عهده داشت.

خلایبان: اصطلاحی طنزآمیز برای مسئول توالت.

خنزری: کیسه یا قوطی که تکه‌های پارچه‌ی اضافه، سنجاق یا خرده‌ریزهای سلول را در آن نگه می‌داشتند. خواب کنسروی ر.ک. تیغی خوابیدن.

خواستگار: نامی که در بعضی بندهای زنان به کوکس کلان‌ها داده بودند.

د

دادیار: ناظر زندان ر.ک. دادیاری.

دادیاری: شعبه‌ای در دادستانی که زندانیان را برای انجام امور حقوقی و اداری خارج از زندان خود که به تأیید بازجو رسیده بود (مانند وکالت برای فروش اموال) به آنجا می‌بردند.

دال‌زدن: خم کردن پاها در خواب در هنگامی که بنا بود همه تیغی بخوابند. این کار سبب می‌شد زندانی فضای بیش‌تری از آنچه به همه می‌رسید اشغال کند و در نتیجه عده‌ای جا برای خواب نداشته باشند.

دبه‌ی اضطراری: دبه‌ای در سلول برای قضای حاجت که وقتی زندانی نمی‌توانست تا وقت دستشویی خود را نگاه‌دارد و نگهبان نیز اجازه‌ی رفتن به دستشویی در خارج از نوبت نمی‌داد، از آن استفاده می‌شد و بعد در وقت دستشویی خالی و تمیز می‌شد. داشتن یا نداشتن دبه‌ی اضطراری در سلول از مسائل اختلاف‌برانگیز میان زندانیان بود.

درآهنی: سلول‌هایی در آسایشگاه با در آهنی که در سمت دیوار سنگی بسیار بلندی بودند و آفتاب نداشتند.

درباز: بندی که در آن در سلول‌ها به راهروی اصلی سلول بار است و زندانیان می‌توانند آزادانه در راهرو قدم بزنند یا به سلول‌های دیگر رفت و آمد کنند.

دربسته: بندی که در آن در سلول‌ها به راهروی اصلی سلول بسته است و زندانیان تنها در اوقات چهارگانه‌ی دستشویی و هنگام هواخوری از سلول خارج می‌شوند.

درج‌زدن: پریدن بر روی کف پا در حالت ایستاده بعد از شکنجه‌شدن با کابل که زندانی را بدان مجبور می‌کردند تا ورم کف پایش بخوابد، از بیشتر پاره شدن مویرگ‌ها و انعقاد یا کند شدن جریان خون واز کار افتادن کلیه‌ها جلوگیری کند تا بتوان با فاصله‌ی کوتاه‌تری وی را مجدداً شکنجه کرد.

درچوبی: سلول‌هایی در آسایشگاه که درشان چوبی بود، به هواخوری دید داشتند و آفتاب می‌گرفتند.

دستبند آمریکایی: دستبندی که هنگام کابل زدن دست‌ان زندانی را با آن به تخت می‌بستند. با تقلای زندانی در زیر شکنجه نیرویی به دستبند وارد می‌شود که آن را سفت‌تر و فشار وارد بر دست زندانی را بیش‌تر می‌کند. درد و زخم این دستبند گاه تا ۴-۵ ماه باقی می‌ماند.

دستبند: قپانی ر.ک. قپانی.

دستشویی: مجموعه‌ی تاسیسات بهداشتی هر بند شامل ۳-۴ دوش، یک سینک ظرفشویی و ۳ تا ۴ توالت که تمام زندانیان یک سلول در بسته راروزانه چهار بار مدتی بین ۱۵ تا ۳۰ دقیقه در آن می‌کردند و در آن را می‌بستند تا زندانیان از توالت استفاده کنند، ظرف و رخت بشویند، حمام کنند، وضو بگیرند و مسواک بزنند.

دستگیری مجدد: ر.ک. دوبار دستگیری.

دفتر مرکزی: مقر دادرسی انقلاب اسلامی مرکز در زندان اوین که ساختمانی سه طبقه است. شعب بازجویی در طبقات اول و دوم و دادگاه‌ها در طبقه‌ی سوم مستقر بود.

دوبار دستگیری: زندانی‌ای که پس از آزادی از زندان مجدداً دستگیر شده بود.

دورژیمه: زندانی‌ای که قبل و بعد از انقلاب زندانی سیاسی بوده است.

دورنشستن: به صورت دایره در سلول نشستن برای آنکه نگهبان به آسانی آمار بگیرد.

دوره‌ی میثم: سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵ که میثم (جانشین حاجی داود و رییس سابق زندان عادل‌آباد شیراز) رییس زندان قزل حصار بود و فضای زندان تا حدی بازتر شده بود.

دوک نخ‌تابی: شیئی مانند قوطی خالی شامپو یا شیشه‌ی آبلیمو که از خاک باغچه پر می‌شد و برای تابیدن نخ به کار می‌رفت.

دویست‌ونهمی: زندانیان مجاهدی که تشکیلاتش آن‌ها در بند ۲۰۹ لو رفت و به احکام سنگین محکوم واکثراً در سال ۱۳۶۷ اعدام شدند.

دهه‌ی زجر: دهه‌ی جشن سالگرد انقلاب اسلامی، موسوم به دهه‌ی فجر، که در آن فشار فوق‌العاده‌ای به زندانیان برای شرکت در مراسم تحمیلی وارد می‌آمد.

دیالیزی: زندانی‌ای که کلیه‌هایش بر اثر شکنجه کار افتاده بود و برای زنده‌نگه‌داشتنش وی را به دستگاه کلیه‌ی مصنوعی وصل می‌کردند.



رجعت: نشریه‌ای که برخی از زندانیان تواب منتشر می‌کردند.

رُگب زدن: رودست زدن بازجو به زندانی برای اینکه ناگفته‌های خود را بگوید.

روبه دیوار: فرمان زندانبان هنگام وارد شدن به سلول برای اینکه زندانیان چهره‌ی وی یا فرد همراه وی را نبینند.

روز بهداری: روزی از هفته که به سلول نوبت می‌رسید تا سهمیه‌ی معینی از بیمارانش را در معیت مسئول بهداری سلول نزد پزشک بند بفرستد. تشخیص اولویت بیماری زندانیان برای مراجعه به پزشک با مسئول بهداری سلول بود.

روز نامه: روزی که نوبت نامه نوشتن سلول بود (معمولاً ماهی یک بار) و نگهبان با کاغذ و خودکار به سلول می‌آمد. هر زندانی حق داشت بر روی فرم‌های مخصوص نامه پنج خط بنویسد.

روزنامه پیچی: لوله کردن روزنامه‌های باطله برای درست کردن کارهای دستی مانند قفسه و سایر مایحتاج زندانیان.

روبنده: اصطلاحی طنزآمیز برای چشم‌بند کاهی کوکلس کلان‌ها.

رویدادهای هفته: ر.ک. گزارش هفتگی.



زنان: مربوط به زندانیان زن مبتلا به بیماری‌های زنان مانند بند زنان، طشت زنان و میله‌ی زنان.

زیر بازجویی: زندانی‌ای که ایام بازجویی خود را می‌گذراند و هنوز به دادگاه نرفته است.

زیر حکم بودن: منتظر طی شدن تشریفات اداری و تایید شدن حکم اعدام خود بودن.

زیر حکمی: ۱. زندانی‌ای که پس از رفتن به دادگاه منتظر ابلاغ حکم خود است. ۲. زندانی‌ای که منتظر طی شدن تشریفات اداری حکم اعدام است.

زیر چشم‌بند: زندانی‌ای که در کمیته مشترک به دلیل کمبود جا همیشه با چشم‌بند بر روی یک پتو در کنار راهرو زندگی می‌کرد. گاهی زندانیان تا یک سال زیر چشم‌بند بودند.

زیرزمین: زیرزمینی که زیر شعبه‌های ۵ و ۶ اوین قرار داشت و محل شکنجه و گاه محل نگهداری زندانیان تنبیهی بود.

زیر هشت: محل استقرار نگهبانان و دفاتر بند که زندانی را برای بازجویی درمورد مسائل سلول و تنبیه داخلی به آن جا می‌بردند. این اصطلاح از زمان شاه در زندان قصر رایج شده بود که محل استقرار نگهبانان در آن در تقاطع هشت راهروی زندان بود.



ساردینی خوابیدن: ر.ک. تیغی خوابیدن..

ساعت خاموشی: ساعتی از شب که بنابه مقررات زندان پس از آن نمی‌بایست صدایی از سلول به گوش برسد و زندانیان در آن ساعت می‌خوابیدند.

ساعت سکوت: ساعتی از روز در صبح و عصر که خود زندانیان برای مطالعه اعلام سکوت می‌کردند.

ساک چینی: چیدن ساک‌های زندانیان در قفسه‌ها، طاقچه یا گوشه‌ای از سلول به نحوی که کم‌ترین جا را اشغال کند و به آسانی در دسترس باشد.

سال شصتی: زندانی قدیمی که از سال ۱۳۶۰ در زندان به سر می‌برده است.

سالن: هریک از بندهای ششگانه‌ی آموزشگاه که ۱۴ تا ۱۶ سلول ۴×۶ یا ۴×۵ داشت.

سرشبی: زندانیان مریض، بچه‌دار، حامله یا مسن که نمی‌توانستند در وقت حمام که معمولاً نیمه‌شب بود به حمام بروند و اجازه داشتند سرشَب که آب تازه گرم شده بود حمام کنند.

سرکارگری: مسئول هماهنگی و تقسیم کار در بین افراد کارگری هنگامی که تعداد افراد کارگری زیاد بود.

سر موضع بودن: از عقاید سیاسی و ایدئولوژیک خود دست‌نکشیدن و تواب نبودن.

سرموضعی : ۱. زندانی‌ای که علناً از مواضع سیاسی و ایدئولوژیک گذشته‌ی خود دفاع می‌کند. ۲. زندانی‌ای که توبان نشده باشد.
سرموضعی تیر : زندانی‌ای که از دید زندانبان برخوردار تهجمی داشت و آغازگر یا سازمان‌دهنده‌ی حرکت اعتراضی یا مقاومت بود.

سرودخوانی : خواندن اجباری سرود "خمینی ای امام" در ابتدای هواخوری که تا سال ۱۳۶۲ ادامه داشت.

سطل اضطرابی : ر.ک. دبه‌ی اضطرابی.

سگدانی : نوعی سلول انفرادی تنبیهی در زندان گوهردشت به ابعاد $۰/۸ \times ۲$ (متر) و ارتفاع $۱/۲$ متر که زندانی همیشه می‌بایست در آن بنشیند.

سلول : ۱. کوچک‌ترین واحد تقسیمات زندان که اتاق محل سکونت زندانی است. ۲. ر.ک. سلول انفرادی.

سنگ‌سابی : ساییدن تکه‌سنگ‌های کوچک بر کف آسفالت یا سیمان هواخوری برای صیقلی کردن آن‌ها و ساختن اشیاء تزئینی.
سوخت جت : مخلوط کوبیده شده‌ی خرما و کره یا انجیر و کره.

سهمیه‌ی معده‌ای : مقداری پنیر، کره یا تخم‌مرغ که همراه غذاهای آبکی برای زندانیان مبلأ به بیماری معده داده می‌شد.

سیف‌آباد : روستایی در حوالی زندان عادل آباد شیراز که محل اعدام بود و زندانیان آن را معادل اعدام یا محل اعدام به طور اعم به کار می‌بردند.

سیگاربخوری : سیگاری که برخی از زندانیان زیر پتو می‌کشیدند تا از دود آن حداکثر استفاده را ببرند.

سیمای شهیدکجویی : نام رسمی شبکه‌ی تلویزیونی زندان اوین.

سیم‌کشی : شکنجه‌ی زندانی با زدن کابل بر کف پا.

ش

شاخک : ر.ک. فلش.

شاد و شاداب : اصطلاحی طنزآمیز برای سطل اضطرابی که کنایه از آرام گرفتن زندانی پس از استفاده از آن بود.

شبه‌اعدام : ر.ک. اعدام مصنوعی.

شخصی : آنچه برای استفاده‌ی شخصی زندانی است و جمع حق استفاده از آن را ندارد.

شخصی خوری : داشتن خوراکی شخصی و استفاده از آن که مذموم بود.

شعبه : هر یک از تقسیمات دادستانی برای رسیدگی به پرونده‌ی زندانی که نوعی تقسیم کار تخصصی بر حسب اتهام زندانیان داشتند.

شعبه کارکردن : همکاری کردن توبان در بازجویی زندانیان دیگر در شعبه.

شعبه پنجمی : زندانی‌ای که اتهام وی مربوط به حزب توده یا سازمان اکثریت بود.

شعبه شیشی : زندانی‌ای که اتهام وی مربوط به گروه‌های چپ دارای مشی براندازی بود.

شعبه هفتی : زندانی‌ای که اتهام وی فعالیت مسلحانه برای سازمان مجاهدین بود.

شطرنج نونی : شطرنج ساخته شده از خمیر نان که داشتن آن غیرقانونی بود و قطع جیره‌ی نان از جمله تنبیهات آن بود.

شفاهی : حسن تعبیری برای ادرار.

شناسایی : لو دادن زندانی‌ای که تمام یا بخشی از فعالیت سیاسی یا حتی هویت اصلی خود را کتمان کرده است.

شهردار بند : اصطلاحی برای مسئول بند که خاص زندان عادی بود و تواب‌ها، سلطنت‌طلب‌ها و ساواکی‌ها آن را به کار می‌بردند.

شیخ : دکتر شیخ‌الاسلام وزیر بهداشتی رژیم شاه که در زندان به خدمت جمهوری اسلامی درآمد و کینه‌ی عجیبی به زندانیان

سرموضع داشت. معروف است که برای از مرگ بازگرداندن کسانی که سیانور خورده بودند دارویی ابداع کرده بود.

صغری زندانی نوجوان.

صنفي : ۱. ر.ک. کارگری ۲. ر.ک. مسئولِ صنفي.

طرح مالک و مستأجر : طرحی برای ردگیری فعالانِ سیاسی در سال ۱۳۶۰. بنا به این طرح بنگاه‌های معاملاتِ املاک و مالکان موظف شدند یک نسخه از قراردادِ اجاره یا فروش را در اختیار کمیته بگذارند و برای اسباب‌کشی می‌بایست از کمیته مجوز گرفت.

عبرت : نشریه‌ای که برخی از زندانیانِ توأبِ چپ در کمیته‌مشترک تهیه می‌کردند و در هواخوری نصب می‌شد..
عمومی : ر.ک. در باز.

فرجی کشیدن : ر.ک. ملی‌کشی

فروشگاه : پاسداری که ماهانه با فهرستی از کالاهای خوراکی و پوشیدنی به سلول‌های درسته مراجعه می‌کرد و زندانیان، با پولی که خانواده‌ها برایشان می‌فرستادند، از اجناسِ آن فهرست سفارش می‌دادند.
فلش گذاشتن : بیرون گذاشتنِ مقوایی به شکلِ فلش از زیر درِ سلولِ انفرادی برای خبر کردنِ نگهبان (چون زدن به در یا صدا کردن ممنوع بود).
فوتبال : محاصره‌ی زندانی توسط چند بازجو یا نگهبان و پرتابِ وی با مشت و لگد به سوی یکدیگر.

قاتی خوری : مخلوط کردنِ پلو و خورش از ابتدا، مخلوط کردن و کوبیدن خرما و کره یا انجیر و کره.

قارچی : آنچه متعلق و مربوط به زندانیانِ مبتلا به قارچ پوستی است، مانند بند قارچی، طشت قارچی و میله‌ی قارچی.
قپانی : دستبندی که به کمک آن دست‌های زندانی (که یکی از کمر و دیگری از پشت گردن به هم رسانده شده بود) از پشت به هم می‌بستند. فشارِ قپانی معمولاً باعث شکسته‌شدنِ استخوان‌های کتف می‌شود. برای اثربخشی بیشتر معمولاً زندانی را با قپانی از جایی آویزان می‌کنند.

قرآن منافقین : قرآن ترجمه‌ی معزّی که به سبب ترجمه‌ی دقیق و تحت‌اللفظیش مناسبِ یادگیریِ زبانِ عربی بود و به همین دلیل در اوین از سلول‌ها جمع‌آوری می‌شد.

قرنطینه : ۱. سلولی در بندهایِ در باز که زندانی در بدو ورود ساکنِ آنجا می‌شد و پس از مدتی بسته به نوع رفتار و اتهام به سلولِ خاصی تخصیص می‌یافت. ۲. بند خاصی برای زندانیانِ سرموضعی و زندانیان تازه وارد به قزل حصار.
قزل : ر.ک. قزل حصار.

قزل حصار : زندانی واقع در ۲۰ کیلوتریِ کرج که شامل سه بخشِ مجزا به نام واحد بود.

قیامت : ۱. نوعی سلول انفرادیِ سرباز که به کمک تخته‌های نئون کفی تخت‌های چندطبقه‌ی ساخته می‌شد. زندانی می‌بایست در فاصله‌ی طبقه‌ها (که به مرور آن را کم می‌کردند) از ساعت ۷ صبح تا ۱۰ شب چهارزانو با چشم‌بند بنشیند و روزانه سه بار او را به دستشویی و هفته‌ای یک بار او را به حمام می‌بردند و ملاقات نیز نداشت. در تمام این مدت از بلندگوها نوحه، مصاحبه‌ی توأب‌ها و سخنرانی مذهبی پخش می‌شد ۲. چادر کوچکی در زندانِ قزل حصار که زندانیانِ مرد را در روزهای گرم تابستان در آن سرپا نگه می‌داشتند. حاج داود به این دلیل آن را قیامت نامیده بود که معتقد بود هیچ‌کس در آنجا به دادِ زندانی نمی‌رسد.

ک

کار خشک : کارهایی در سلول یا بند که با آب سروکار نداشت و (در مقاطعی) خاص زندانیان گروه‌های چپ بود که کافر و نجس به حساب می‌آمدند.

کار خیس : مقابل کار خشک به معنی کاری که انجام دادن آن مستلزم تماس با آب بود و (در مقاطعی) زندانیان چپ از انجام آن منع بودند.

کار فرهنگی : فعالیت‌های تواب‌ها در بند در قالب نقاشی، شعر، داستان و اجرای مراسم مذهبی.

کار کردن روی کسی : از دید زندانبانان صحبت با زندانی دیگر به منظور تقویت روحیه و دادن اطلاعات سیاسی و ایدئولوژیک. کارت گذاشتن بیرون گذاشتن کارت از زیر در سلول انفرادی برای خبر کردن نگهبان (چون زدن به در یا صدا کردن ممنوع بود).

کارگاه : زیرزمین حسینی‌های اوین که گروهی از زندانیان تواب و یا دارای نیاز مبرم مالی درازای مبلغ ناچیزی در آنجا خیاطی، بافندگی یا نجاری می‌کردند و محصولات آن در زندان به فروش می‌رسید.

کارگاهی : زندانی‌ای که در کارگاه کار می‌کرد.

کارگری : ۱. مجموعه‌ی افرادی که به نوبت کارهای روزمره‌ی سلول یا بند (مانند نظافت، ظرف‌شویی، تحویل گرفتن و توزیع غذا) را بر عهده می‌گرفتند. ۲. مجموعه‌ی کارهایی که این افراد بر عهده داشتند.

کاغذ : سیگاری آلومینیوم بسته‌های سیگار که با سوزن خیاطی روی آن مطلب می‌نوشتند.

کاناپه : پتوهای (معمولاً رنگی) که روزانه دور سلول چیده می‌شد و زندانیان روی آن‌ها می‌نشستند.

کتابخانه : پاسداری که ماهانه همراه با فهرستی از کتاب‌های که مقامات زندان مجاز تشخیص داده بودند، به سلول‌های در بسته مراجعه می‌کرد تا زندانیان از آن میان کتاب برای امانت گرفتن انتخاب کنند.

کتابی : ر.ک. تیغی.

کتبی : حسن تعبیری برای قضای حاجت در مقابل شفاهی به معنای ادرار.

گد : نشان رمزی که هواداران حزب توده و اکثریت قبل از ۱۳۶۲ به بازجویان خود می‌دادند تا هویت سازمانیشان اثبات شود و آزاد شوند.

کشیدن : ۱. در زندان بودن و گذراندن ایام زندان. ۲. تحمل کردن زندان و ناملايمات آن.

کف خواب : زندانی‌ای که به سبب نبودن جا بر روی تخت‌ها مجبور بود کف سلول بخوابد.

کف شنبه : روزهای سه‌شنبه و پنج‌شنبه که به ترتیب دعای توسل و کمیل (همراه نوحه‌خوانی) با صدای فوق‌العاده بلند در سراسر زندان پخش می‌شد و زندانیان به شدت عصبی می‌شدند.

کفشک : نوعی جوراب کوتاه شبیه گالش و دوخته شده از پارچه.

کف کردن : دچار عصبیت و افسردگی شدن.

کلیه‌ای : زندانی‌ای که (معمولاً بر اثر شکنجه با کابل) دچار بیماری کلیه بود.

کمیته مشترک : زندانی در نزدیکی میدان توپخانه (محل فرماندهی نیروی انتظامی) که پیش از انقلاب مقرر کمیته‌ی مشترک ضدخوابکاری ساواک و شهربانی بود. سپاه پاسداران بخشی از زندانیان چپ خود را در دوران بازجویی در این محل نگاه می‌داشت.

کموننی : اصطلاحی که بیش‌تر مقامات زندان برای توصیف نحوه‌ی استفاده‌ی مشترک و گروهی زندانیان سرموضع از پول، موادخوراکی و لباس‌های نو به کار می‌بردند و گاهی در کیفرخواست زندانی نیز گنجانده می‌شد.

کنده‌کشی : بستن دست زندانی با دستبند در حالتی که زندانی چمباتمه نشسته و حلقه کردن دست‌های بسته دور زانو‌ها که روی سینه جمع شده سپس گذراندن چوب یا میله‌ی آهنی میان دست و پا و آویختن آن چوب یا میله از سقف به کمک طناب.

کنسروی خوابیدن : ر.ک. تیغی خوابیدن.

کوکلوسی کلان : زندانیان توابی که کیسه‌ای به سر می‌کشیدند که تنها در مقابل محل چشمان سوراخ داشت و برای شناسایی زندانیان مشکوک یا آنها که مسائل خود را بازگو نکرده بودند به سلول‌ها آورده می‌شدند.

کیک: مخلوطِ خامِ نانِ سوخاری یا بیسکویت له‌شده با خرما، انجیر خشک، کمپوت، و ... که در جشن‌های زندانیان مصرف می‌شد.

ک

گالی: زندانی‌ای که به بیماریِ پوستیِ گال مبتلا بود.

گالیور: اصلاحی طنزآمیز برای زندانی مبتلا به گال.

گاودانی: سالنی در واحد ۱ قزل حصار که محل استقرار قیامت بود.

گزارش دادن: خبرچینی شفاهی یا کتبی زندانیان توأب در مورد سایر زندانیان.

گرز: وزنه‌ای متصل به زنجیر و دستهای چوبی که با آن بر سر و بدن زندانی می‌کوبیدند.

گروه ۹۰ نفره: ر.ک. بچه‌های ۹۰.

گزارش هفتگی: آشی که هفته‌ای یک بار به زندانیان داده می‌شد و ته‌مانده‌های غذایی هفته‌ی پیش را در آن می‌ریختند.

گشت شناسایی: گشت‌زدنِ توأب‌ها به همراه پاسداران در خیابان‌ها، گلوگاه‌شهرها و مقابل سینماها برای شناسایی و دستگیری

فعالان سیاسی.

گوشت اضافی: برجستگی گوشتی سفت شده‌ی کف پای زندانی بر اثر شکنجه‌ی بسیار.

ل

لباس زیر بالا: حسن‌تعبیری محجوبانه در میان زندانیان زن برای کُرست.

لباس زیر پایین: حسن‌تعبیری محجوبانه در میان زندانیان زن برای شورت.

لعنت‌آباد: نامی که زندانبانان به گورستانی در جنوب شرقی تهران (در کنار گورستان بهاییان) و محل دفن پیکر اعدام‌شدگان داده

بودند.

لیوان نخ‌دار: لیوان زندانیان بیمار (معمولاً سرماخورده) که برای تمایز به دسته‌ی آن نخ می‌بستند.

م

مجرّد: ر.ک. در بسته.

مخصوص: اصطلاحی به معنای نجس که در مقاطعی و در بعضی بندهاروی ظرف، دمپایی، توالت و ... زندانیان چپ نوشته

می‌شد.

مداد: تکه‌ی سرب بسته شده با نخ بر سر تکه‌ای چوب که به صورت پنهانی از آن برای نوشتن استفاده می‌شد.

مربای انجیر: مربایی که با کوبیدن انجیر خشک خیسانده شده در آب درست می‌شد.

مرزبندی داشتن: مبنا قراردادن باورهای سیاسی یا ایدئولوژیک خود برای تنظیم روابط روزمره با دیگران که گاه منجر به

برخوردهایی کاملاً غیرانسانی می‌شد.

مَرَس زدن: تماس مخفیانه‌ی زندانیان سلول‌های نزدیک هم از طریق ضربه به دیوار یا علامت دادن با انگشتان دست.

مسائل اطلاعات زندانی از گروه سیاسی و نیز از فعالیت سیاسی خود و دیگران.

مسئله‌دار: ۱. زندانی‌ای که در حقانیت اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود دچار تردید شده باشد. ۲. ر.ک. توأب. ۳. از نظر

بازجو زندانی‌ای که به اندازه‌ی کافی همکاری نمی‌کرد.

مسئول آب نمک: آن که موظف بود در ظرف‌های جداگانه (معمولاً قوطی مایع ظرفشویی) برای غرغره‌ی گلو و بینی آب نمک

درست کند و در مدت استفاده از دستشویی در اختیار دیگران قرار دهد.

مسئول اتاق: زندانی‌ای که مجاز بود از طرف افراد سلول با پاسداران و مقامات بند تماس بگیرد و خواسته‌های زندانیان را مطرح

کند. نظارت بر امور جاری سلول و پادرمیانی در اختلافات نیز در زمره‌ی وظایف وی بود. این مسئول معمولاً از جانب اکثریت زندانیان با رای‌گیری انتخاب می‌شد ولی در مقاطعی از میان زندانیان معتمد پاسداران انتصاب می‌شد که گزارش رویدادهای سلول را نیز به آنان می‌داد.

مسئول بند: زندانی‌ای که مسئول سامان‌دهی و هماهنگی امور داخلی بندهای در باز و ارتباط با مقامات زندان بود. جز در دوره‌ی ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ مسئول بند معمولاً توایی بود که از جانب مقامات زندان تعیین می‌شد.

مسئول بهداری: زندانی‌ای که وظیفه‌ی نگهداری نوبت و تشخیص اولویت بیماران برای مراجعه به پزشک بند را به عهده داشت. این شخص (در صورت امکان) معمولاً دانشجوی پزشکی یا شخص آشنا به امور پزشکی بود.

مسئول پزشکی: ر.ک. مسئول بهداری.

مسئول پتو: زندانی‌ای که وظیفه‌ی روزانه‌ی جمع‌آوری، مرتب‌کردن و جای‌دهی پتوها در گوشه‌ای از اتاق را به عهده داشت. **مسئول توال:** زندانی‌ای که در هنگام استفاده از دستشویی پشت در هر توال می‌ایستاد و وقت استفاده از توال را تنظیم می‌کرد.

مسئول تیتروخوانی: زندانی‌ای که وظیفه‌ی تیتروخوانی روزنامه را برعهده داشت.

مسئول حمام: زندانی‌ای که وظیفه‌ی نوبت‌دادن به زندانیان برای استفاده از حمام واجب، حمام کردن و شستن رخت را برعهده داشت.

مسئول خمیردندان: زندانی‌ای که در سلول در بسته وظیفه‌ی بردن، حمل و بازگردان خمیردندان را برعهده داشت. **مسئول خواب:** زندانی‌ای که وظیفه‌ی تعیین جای خواب زندانیان سلول و فضایی که به هرچند نفر می‌رسید (وگاهی که جا کافی نبود، تعیین نوبت برای خواب) را برعهده داشت.

مسئول دبه: زندانی‌ای که وظیفه‌ی خالی‌کردن و شستن دبه‌ی اضطراری را برعهده داشت.

مسئول دمپایی: زندانی‌ای که در سلول در بسته وظیفه‌ی گرفتن آب دمپایی‌ها (با کوبیدن آن بر زمین) و چیدن آن‌ها در گوشه‌ای از اتاق پس از بازگشت از دستشویی را برعهده داشت. این کار معمولاً دونفره انجام می‌شد.

مسئول رخت: زندانی‌ای که در سلول در بسته مسئولیت پهن کردن لباس‌های شسته‌شده و جاده‌ی آن‌ها را بر روی بندهای رخت سلول را برعهده داشت.

مسئول روزنامه: زندانی‌ای که وظیفه‌ی نوبت‌دهی و تقسیم روزنامه بین افراد سلول، جمع‌آوری روزنامه‌های کهنه و احیاناً آرشیو کردن آن‌ها را برعهده داشت.

مسئول صنفی: زندانی‌ای که وظیفه‌ی روزانه‌ی تقسیم غذا و خوراکی، نظارت بر توزیع آن و خرید مواد غذایی را در سلول برعهده داشت.

مسئول غذا: ۱. ر.ک. مسئول صنفی. ۲. زندانی‌ای که وظیفه‌ی تقسیم غذا بین سلول‌های بند را برعهده داشت.

مسئول فروشگاه: زندانی‌ای که پیش از آمدن فروشگاه فهرست مایحتاج سلول را با نظر زندانیان تهیه می‌کرد و پول دادن و تحویل گرفتن اجناس برعهده وی بود.

مسئول مسواک: زندانی‌ای که در سلول در بسته وظیفه‌ی بردن، حمل و بازگردان مسواک‌های زندانیان را (که با شماره در ظرف خاصی قرار گرفته بود) برعهده داشت چون در صورت جاماندن مسواک امکان بازگشت به سلول وجود نداشت.

مسئول ملاقات: زندانی‌ای که وظیفه‌ی تهیه‌ی بسته‌های خوراکی برای فرزندان زندانیان متأهل را در روز ملاقات برعهده داشت.

مسئول نخ‌وسوزن: زندانی‌ای که وظیفه‌ی نگهداری و مواظبت از نخ و سوزن سلول را برعهده داشت.

مسئول نظافت: زندانی‌ای که وظیفه‌ی نظافت سلول یا فضای عمومی بند را برعهده داشت.

مسئول ورزش: زندانی‌ای که وظیفه‌ی تقسیم وقت و برنامه ریزی بازی‌ها و مسابقات ورزشی در هواخوری را برعهده داشت.

مشکوک: زندانی‌ای که هیچ اتهامی به او نروده باشند و صرفاً به سبب قیافه‌ی ظاهری یا حضور در محلی مشخص دستگیر شده باشد. زندانیان مشکوک گاه تا ۲ سال در زندان می‌ماندند تا شناسایی شوند یا مدرکی علیه آنان پیدا شود.

مصاحبه : حاضر شدن زندانی در برابر جمع، تشریح فعالیت‌های سیاسی، توضیح علل گرایش به گروه‌سیاسی، ابراز ندامت از کارهای گذشته و محکوم کردن گروه‌های سیاسی که در قالب مصاحبه با یکی از بازجویان ارائه می‌شد. در اوین مصاحبه معمولاً در حسینیه انجام می‌شد و فیلم آن از طریق تلویزیون مدار بسته در تمام زندان پخش می‌شد. تا اواخر ۱۳۶۳ مصاحبه شرط لازم برای آزادی زندانیان بود. گاهی مصاحبه پذیرفته نمی‌شد و زندانی مجبور به تکرار آن بود.

معجون : ر.ک. سوخت جت.

معددهای : زندانی‌ای که به بیماری معده مبتلا بود و نمی‌توانست غذاهای ابکی بخورد..

ملات : ۱. سندی مانند نشریه، اعلامیه، مدرک درون گروهی که حمل آن بار امنیتی برای فرد دستگیر شده داشت. ۲. خبر یا مقاله‌ی به لحاظ سیاسی مهم روزنامه.

ملاقات : دیدار ماهانه یا دوهفته یک‌بار زندانی با بستگانش به مدت ده دقیقه از پشت شیشه و صحبت کردن با تلفن.

ملاقات پانتومیمی : ملاقات از پشت شیشه درحالی که تلفن وجود نداشت یا خراب بود.

ملاقات حضوری : دیدار رودرروی زندانی با بستگانش در حضور پاسداران در حالتی که از پشت شیشه و با تلفن نباشد.

ملاقات داخلی : دیدار زندانی با بستگان درجه اولی که خود زندانی باشند.

ملاقاتی : بستگان درجه اول که به دیدار زندانی به زندان می‌آیند.

ملی : آنچه از غذا، میوه و سایر خوردنی‌ها پس از تقسیم و مصرف اضافه بماند و به داوطلبان داده شود.

ملی اعلام کردن : قرار دادن وسیله‌ی شخصی مانند پوشاک یا خوراک برای استفاده‌ی جمع.

ملی کاری : ۱. انجام کار داوطلبانه از قبیل خیاطی یا نظافت‌های خارج از برنامه برای سلول یا به جای فرد موظفی که بیمار است..

۲. ضرب و شتم بدون استفاده از کابل که از نظر زندانیان عادی بود و شکنجه محسوب نمی‌شد.

ملی کش : زندانی‌ای که پس از سپری شدن ایام محکومیت همچنان در زندان مانده است.

ملی کشی : در زندان ماندن و آزاد نشدن پس از گذراندن ایامی که در حکم صادره از دادگاه برای زندانی مقرر شده است.

ممنوع‌الملاقات زندانی‌ای که به سبب سپری نشدن ایام بازجویی اولیه، برای تحت فشار روحی قرار گرفتن یا به عنوان تنبیه اجازه‌ی دیدار با بستگانش را نداشته باشد.

منافق : ۱. زندانی‌ای که اتهامش مربوط به سازمان مجاهدین باشد. ۲. زندانی سرموضع (که ادعای ندامت می‌کند). ۳. نشریه‌ای که

تواب‌های مجاهد پس از لو رفتن تشکیلات بند در اوین منتشر می‌کردند.

منفعل : زندانی‌ای که با تواب‌ها رابطه روزمره‌ی عادی داشت ولی با زندانبانان همکاری نمی‌کرد.

موگیری : ر.ک. پرزگیری.

مهمانی دلمه : مهمانی‌ای خانوادگی که در آن جمعی از کادرهای بالای چپ در تابستان ۱۳۶۲ به صرف دلمه دور هم جمع شده

بودند و تصادفاً دستگیر شدند.

مهندسی جای خواب : مهارت تخصیص مکان خوابیدن تعداد زیادی زندانی در فضای کوچک سلول. در سال‌های ۱۳۶۰ و

۱۳۶۱ گاه می‌بایست تا ۱۰۴ نفر را در سلول ۶×۶ (متر) جای داد.

میله‌شویی : نظافت و شستن میله‌های پنجره‌های سلول.

ن

نخ پنیر : نخ قرقره‌ی تاییده شده که به کمک آن قالب پنیر نیم‌کیلویی تا ۵۰ قسمت مساوی تقسیم می‌شد.

نخ تابی : تابیدن نخ بلوزها و جوراب‌های مستعمل برای کاردستی و بافتنی.

نظافت کلی : نظافت عمومی ماهیانه‌ی بند در باز که با خالی کردن تمام سلول‌ها در هواخوری انجام می‌شد.

نقض مقرراتی‌ها : زندانیان زنی که در سال ۱۳۶۲ از اوین به قزل حصار منتقل شدند و مقررات انجا (مانند مصاحبه کردن و در

مراسم حسینیه شرکت کردن را رعایت نمی‌کردند. این عده، که ابتدا حدود ۲۰ نفر بودند و بعدها به ۱۰۰ نفر رسیدند، تنبیه‌های سختی (از جمله قیامت) را تحمل کردند.

نکشیدن : ر.ک. بریدن.

نماز خوان : زندانی‌ای که اتهامش مرتبط با گروه‌های مذهبی نبود اما تحت فشار زندان مجبور به خواندن نماز شده بود.



واحد : ۱. هریک از بخش‌های سه‌گانه‌ی زندان قزل‌حصار که شامل چهار بند درواز و چهار بند در بسته بود. ۲. ر.ک. قیامت (معنای اول)

واحد‌های مسکونی : آپارتمان‌های واقع در قسمت ورودی اوین که محل نگهداری زندانیان مجاهد و بازجویی از آنان بود و چون بازجویان ساکن همان محل بودند بازجویی در آن شبانه‌روزی بود. معروف است که کسی از این واحدها زنده بیرون نیامد و اگر آمد حتماً مبتلا به بیماری روحی بود.

وصل به : دادستانی فرد یا مجموعه‌ی افرادی که به دام شبکه‌های تشکیلاتی نفوذی دادستانی (که به کمک توأبان ساخته می‌شد) می‌افتادند. این افراد مدتی دستورهای تشکیلاتی طراحی شده توسط دادستانی را اجرا می‌کردند و پس از گسترده شدن تور به اندازه‌ی کافی در حالی دستگیر می‌شدند که پرونده‌شان کامل بود و نیازی به بازجویی نداشتند. بسیاری از این افراد به اتهام شرکت در عملیات نظامی ناموفق اعدام شدند.

وقت دستشویی : هریک از چهار زمان نسبتاً ثابتی در شبانه‌روز (سحر، صبح، بعدازظهر و شب) که به سلول به مدت ۱۵ تا ۳۰ دقیقه اجازه‌ی استفاده از دستشویی داده می‌شد. دستشویی سحر فقط برای وضو و زمانش نصف دیگر اوقات بود. گاهی نگهبان برای تنبیه یکی از این اوقات را حذف می‌کرد.



هتل اسدالله : نام طعنه‌آمیز زندانیان برای محوطه‌ی زیر پله‌های سالن ۱ آموزشگاه که زندانیان شکنجه‌شده را در آنجا نگه می‌داشتند.

هسته سابی : سابیدن هسته‌های خیس شده‌ی خرما بر سیمان کف هواخوری برای صیقلی کردن و ساختن تسبیح و کاردستی با آن.

هم‌پرونده : هریک از دو یا چند زندانی‌ای که با هم دستگیر شده، در واحد تشکیلاتی یکسانی فعالیت کرده، یا در عملیات یکسانی شرکت کرده باشند چنانکه اقتضا کند پرونده‌ی آنها با هم تکمیل و یکجا به دادگاه ارسال شود.

همکاری کردن : توأب شدن، اطلاعات خود را در اختیار بازجو قرار دادن و گزارش دادن.

هواخوری : ۱. حیاط یا سلول روبازی که زندانیان سلول را روزانه به مدت ۱۰ تا ۳۰ دقیقه به آنجا می‌آوردند تا از هوای آزاد استفاده و ورزش کنند. ۲. زمان اختصاص یافته برای استفاده از هوای آزاد.

هواخوری (در) باز : حیاطی برای هواخوری بعضی سلول‌های درواز که زندانیان در تمام مدت روز حق استفاده از آن را داشتند.



یک کتی خوابیدن : ر.ک. تیغی خوابیدن.